

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۹۸/۱۱/۰۳

موضوع: اشاره اجمالی، به چهار شبهه اساسی شهادت حضرت زهرا (س)

(سخنرانی در مدرسه فیضیه)

فهرست مطالب این سخنرانی:

امید دشمن برای نفوذ اعتقادی درون نیروهای نظامی!

سؤالاتی که باعث هدایت جوانان شیعه شد!!

«ألفین» شاهکاری از مرحوم «علامه حلی»!

«البانی»؛ «بخاری دوران» و «امیرالمؤمنین در حدیث»!

شاهکاری از «سقاف»؛ قوی‌ترین روحانی در نقد عقائد وهابیت!

حدیثی که مبانی اعتقادی اهل سنت را متزلزل می‌کند!

افسانه خواستگاری امیرالمؤمنین از دختر «ابوجهل»!

آماری عجیب، از تعداد صحابه ی دارای روایت!

حمله به غیرت امیرالمؤمنین برای توجیه شهادت حضرت زهرا

آیا باز کردن درب خانه توسط همسر، خلاف غیرت مردانگی است؟

تقویم جمهوری اسلامی و اختراع "شهادت حضرت زهرا"

بیانیه وقیح و بی ادبانه امام جمعه اهل سنت بیرجند!

آیا خانه های مدینه، در نداشت!؟

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می گوئیم. ایام فاطمیه و شهادت حضرت صدیقه طاهره را به پیشگاه مقدس مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) و همه علاقه مندان و شیفتگان اهل بیت عصمت و طهارت تعزیت عرض می کنیم.

همچنین شهادت مظلومانه «شیخ زکاک» را هم به پیشگاه مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم تسلیت عرض می کنیم. ان شاء الله خداوند متعال به برکت خون این مظلومان، ریشه وهابیت را برای همیشه از صفحه گیتی برکند، با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد.

موضوع بحثی که در خدمت بزرگواران هستیم، در رابطه با شبهات فاطمیه است. ما مجموعاً نزدیک به شصت شبهه که وهابیت در ایام فاطمیه در رسانه‌ها و فضای مجازی مطرح می کنند را استقصاء کردیم.

از این میان، حدود پنج یا شش مورد آن تکراری است. وهابیت هرساله آن را تکرار می کنند و ما هم ناگزیر هستیم پاسخ آن را هرسال تکرار کنیم.

امروز این شبهات در فضای مجازی در اختیار عموم جوانان اعم از جوانان شیعه، اهل سنت یا کسانی که تفکر سلفی دارند قرار گرفته است.

وهابیت مخصوصاً روی شبهات فاطمیه بیش از دیگر شبهات تکیه می‌کنند و شبهات فاطمیه را بیش از شبهات بحث امامت، مهدویت، بحث تحریف قرآن کریم یا دیگر شبهاتی که به آن امید بسته‌اند که با طرح آن افکار جوانان ما را مشوش کنند، مطرح می‌کنند.

ما بارها خدمت عزیزان و سرورانمان عرض کردیم که اگر بخواهیم خوب معارف دینی را در اختیار عموم مردم مخصوصاً تحصیل کرده‌ها قرار بدهیم، باید دوره‌های پاسخ به سؤالات بگذاریم.

ما چندین جلسه در خدمت «حاج آقا شریفی» و دیگر عزیزان داشتیم و همچنین با آیت الله اعرافی جلسات مختلفی داشتیم. ایشان در آخرین جلسه که حدود دو ماه قبل بود و منزل ما تشریف آورده بودند، مفصل صحبت داشتیم.

ما به این نتیجه رسیدیم و نظر آیت الله اعرافی هم این بود از میان عزیزانی که به تبلیغ می‌روند، عزیزانی که دستی بر آتش دارند و نسبت به شبهات تسلط بیشتری دارند و دوره‌های پاسخ به سؤالات دارند قدری بیشتر در طول سال در خدمتشان باشیم.

امید دشمن برای نفوذ اعتقادی درون نیروهای نظامی!

چنین نباشد که تنها یک روز یا دو روز قبل از مراسم، جلسات پرسش و پاسخ بگذاریم. عزیزانی که برای تبلیغ تشریف می‌برند، تنها به تبلیغ در مسجد و حسینیه اکتفا نکنند.

قرار شد عزیزان هماهنگی کنند و در سپاه جلساتی داشته باشند. سؤالاتی در اذهان این جوانان است و دشمن به سپاه امید بسته است.

«ایمن الظواهری» قائم مقام «بن لادن» در یکی از مصاحبه‌های خود به اتباعش می‌گوید: "تا می‌توانید در نیروهای نظامی به ویژه بسیج و سپاه نفوذ کنید و منتظر پیام ما باشید!"

امروز اتباع «احمد اسماعیل» تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند تا در نیروهای نظامی و انتظامی ما نفوذ کنند. اگر آنها یک نفر از سپاه یا ارتش یا نیروی انتظامی را جذب کنند، شاید اهمیتش از هزاران نفر افراد عادی بیشتر باشد. بنابراین من دست همه عزیزان را می‌بوسم، به این بوسه افتخار هم می‌کنم و تقاضا می‌کنم هماهنگی شود تا در مدتی که در آنجا هستند یکی دو جلسه با عزیزان سپاه داشته باشند و تنها سخنرانی هم نکنند.

سخنرانی به منزله روضه خوانی است و افرادی که در مناطق هستند هم آن را بلد هستند. آنچه مهم است و هدف مدیریت حوزه‌های علمیه است، پاسخ به سؤالات است.

وقتی مطلبی آماده کردید و آن را بیان می‌کنید ممکن است افراد زیادی از آن مطالب خوششان بیاید و اظهار شادمانی کنند؛ اما آن «طیب دواز بعلمه» نیست.

معمولاً سؤالات اعتقادی و تاریخی و شبهاتی در ذهن بعضی افراد است که باید تلاش کنیم حداقل نصف وقت خود را در اختیار سؤالات عزیزان قرار بدهیم.

ما باید در نیروی انتظامی جلسه داشته باشیم. همچنین اگر در منطقه‌ای می‌رویم که ارتش در آنجا نیرو دارد، باید هماهنگی شود تا در آنجا جلسه داشته باشیم. در این زمینه باید «حاج آقا شریفی» و «حاج آقا نبوی» هماهنگی کنند.

امروزه دانشگاه‌های ما در معرض خطر است و دشمنان شبانه روز با تمام توان کار می‌کنند و شبهات را برای دانشجویان و اساتید دانشگاه‌ها مطرح می‌کنند. اگر در جلسه فردا عمری بود و در خدمتتان بودیم، قدری در این زمینه بیشتر صحبت خواهم کرد.

قرار شد با نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها هماهنگی شود و عزیزان ما در دانشگاه‌ها بروند مخصوصاً در زمینه پاسخ به سؤالات جلساتی برگزار کنند.

البته بنده خدمت عزیزان عرض کنم در محیط دانشگاهی پاسخ به سؤالات به این سادگی نیست. چه بسا افرادی می‌آیند که تنها هدفشان به چالش کشیدن خود سخنران است.

«الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص

۶۶۰، ح ۲

وقتی که ما این مطلب را بیان کردیم، مشاهده کردیم که حرف‌هایمان از شبکه‌های وهابی پخش شد.

دو نفر از یکی از دانشگاه‌های غرب کشور نزد ما آمده بودند، به طوری که وقتی حرف می‌زدند قطرات اشکشان مرتب سرازیر بود.

آن‌ها می‌گفتند: در ماه مبارک رمضان یکی از بزرگواران به منطقه ما تشریف آورده بودند. ایشان در خوابگاه برای دانشجویان برنامه داشتند و بسیار هم موفق بودند و افراد را خوب جذب کرده بودند.

ما از ایشان درخواست کردیم که یک جلسه پاسخ به سؤالات در آمفی تئاتر دانشگاه برایشان برگزار کنیم و ایشان هم استقبال کردند. ما اعلامیه پخش کردیم، بنر نوشتیم و در ماه مبارک رمضان روز موعود فرارسید.

تعدادی از دانشجویانی که تفکر سلفی داشتند در صف اول جلسه نشستند. یکی از آنها سؤالی مطرح کرد و سخنران گفت: "اتفاقاً ما در قم کلاس داشتیم و استاد ما این شبهه و جواب آن را مطرح کرد، اما من آن را در دفترم نوشتم که آن را با خود نیاوردم."

حضار همگی خندیدند. وقتی نفر دوم شروع به صحبت کرد و سؤال خود را مطرح کرد، سخنران بازهم ادعا کرد که استادش پاسخ این شبهه را هم مطرح کرده و او دفتر خود را جا گذاشته است.

مسئولینی که این جلسه را ترتیب داده بودند، می‌گفتند که ما می‌خواستیم زمین شکافته شود تا در آن فرو رویم و از خجالت آب شدیم!

آنها گفتند که ما کاغذی نوشتیم و از سخنران درخواست کردیم همان حرف‌هایی که شب‌ها مطرح می‌کنید را بیان کنید و دیگر نیازی به پاسخ به سؤالات نیست.

این اتفاق، اتفاق تلخی است. این دو نفر عزیز ما که نزد ما آمده بودند، این قضیه را تعریف می‌کردند و شدیداً گریه می‌کردند. آنها می‌گفتند: بعد از این قضیه ما شکست عجیبی خوردیم، به طوری که نمی‌توانیم سر خود را بلند کنیم و همه به ما طعنه می‌زنند!

بنابراین تقاضای من از عزیزان این است که نسبت به پاسخ به شبهات اعتقادی، تلاش بیشتری داشته باشند. اگر توفیقی داشته باشیم و در خدمت عزیزان باشیم، در این خصوص مطالبی را خواهم گفت. ما تمام شبهاتی که

وهابیت مطرح می‌کنند را استقصاء کردیم. بنده گمان نمی‌کنم به ذهن شما شبهه‌ای بیاید که ما در طول این بیست و پنج سال به آن بر نخورده باشیم.

«مرکز ابحاث عقائدية» حدود هشت هزار شبهه مطرح کرد و ما هم حدود دو هزار و اندی شبهه به آن اضافه کردیم. نتیجه این شد که نزدیک ده هزار شبهه جمع آوری شد که از زمان «سید مرتضی» تاکنون مطرح شده است.

این شبهات از کتاب «العثمانیه» اثر «جاحظ» اولین کتابی که علیه شیعه نوشته شد تا شبهاتی که وهابی‌های معاصر نظیر «عثمان الخمیس» و «عبدالرحمن دمشقیه» و «دکتر سالوس» و دیگر افراد نظیر آن مطرح شده است که لیدرهای وهابی هستند.

ما این شبهات را جمع آوری کردیم، در خصوص آن با عزیزان بحث و تبادل نظر کردیم، چندین جلسه خدمت آیت الله العظمی سبحانی رسیدیم. در آن زمان جناب آقای «قاضی عسگر» معاونت فرهنگی بعثه مقام معظم رهبری را داشتند که با ایشان هم جلسه داشتیم.

در نتیجه ما این ده هزار شبهه را در پنجاه شبهه خلاصه کردیم که هرکدام شاید به چندین شبهه تقسیم شود. ما جواب‌های این شبهات را هم به صورت پاورپوینت و هم به صورت ورد آماده کردیم.

ان شاءالله اگر توفیقی داشته باشیم و در خدمت عزیزان به ویژه اساتید بزرگوار باشیم، قرار است به تدریج این مطالب بیان شود.

سؤالاتی که باعث هدایت جوانان شیعه شد!!

نکته‌ای به ذهنم آمد که لازم می‌دانم آن را عرض کنم. وهابیت جدیداً کتابی تحت عنوان «أسئلة قادت شباب الشيعة إلى الحق» به معنای "سؤالاتی که باعث هدایت جوانان شیعه شد" نوشتند که حدود صد و هشتاد و هشت شبیه در این کتاب آوردند.

بعضی از شبهات این کتاب به سه یا چهار الی ده شبیه تقسیم می‌شود. امروز بازار این دویست شبیه خیلی داغ است. بنده گمان نمی‌کنم شما امروز یک جوان با تفکر سنی یا سلفی در ایران پیدا کنید که این کتاب را چندین بار مطالعه نکرده باشد.

لذا بنده فردا بعضی از شبهات این کتاب را روی پرده خدمت شما نشان خواهم داد و بعضی از جواب‌هایی که نوشته شده را هم خدمت عزیزان راهنمایی خواهم کرد. در بعضی موارد هفت یا هشت جواب نوشتند که اگر بعضی را نمی‌نوشتند سنگین‌تر بود!

دوستان ما در جامعة المصطفی در حال کار هستند. جناب آقای «یزدانی» چندین سال است روی پروژه کتاب «أسئلة قادت شباب الشيعة إلى الحق» کار می‌کند.

بهترین جوابی که بنده تا به حال در رابطه با این دویست شبیه دیدم، جوابی است که «علامه سید جعفر مرتضی» (رضوان الله تعالی علیه) در دو جلد نوشتند که در سایتشان هم موجود است.

بنده فردا این سایت را هم در اینجا معرفی می‌کنم. البته اگر بتوانیم مطالب این سایت را به صورت ورد تبدیل کنیم، کار خوبی است. یقین بدانید وجوب مطالعه کردن این شبهات و جواب‌های آن از نماز کمتر نیست!

کسی که به تبلیغ می‌رود، جواب‌های این کتاب را باید به صورت امر ضروری همراه داشته باشد و جواب‌های آن باید در آستینش باشد. متوجه باشید شبهاتی که وهابیت امروزه در فضای مجازی مطرح می‌کنند، عمدتاً به یکی از این دویست شبهه برمی‌گردد.

گرچه شبهات زیاد است، اما امروز بازار این کتاب داغ است و نقل مجالس وهابیت است. بعضاً این شبهات در لابلاي خطبه‌های نماز جمعه اهل سنت بدون طرح شبهه با آب و تاب بیان می‌شود و ضمناً این بحث را برای مخاطبینشان بیان می‌کنند.

بنابراین اگر ما بخواهیم کار کنیم، توصیه بنده حقیر به همه عزیزان این است که بارها هم گفته‌ام سه محور را همیشه در نظر داشته باشیم که مثلث مقدس «تبیین»، «دفاع» و «هجمه» است. اگر بحث‌های ما به این صورت باشد، در همه جا نتیجه خواهیم گرفت.

تبیین یا معرفت‌افزایی، دفاع یا شبهه زدایی و هجمه یا روشنگری است. اگر غیر این صورت باشد و ما تنها به فضائل پردازیم یا عقاید شیعه را به صورت مستدل بیان کنیم، قطعاً تأثیری که ما نیاز داریم در مخاطبمان نخواهد گذاشت.

به عنوان مثال شما یک ساعت با آب و تاب حدیث ثقلین را مطرح می‌کنید. در مقابل وهابی‌ها حدیث ثقلین را دیده‌اند و ده‌ها شبهه درباره آن دارند.

بنده چندی قبل استقصاء کردم و متوجه شدم وهابیت صد و چهل و هشت شبهه، تنها در رابطه با حدیث ثقلین دارند. همچنین در رابطه با حدیث:

«أنا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء -

الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى، ج ١١، ص ٦٥، ح ١١٠٦١

و آیه اکمال و آیه ولایت و آیه ابلاغ تک تک عقاید شیعه را دیده‌اند و شبهه وارد کرده‌اند. مادامی که شبهات این مبانی فکری خود را جواب ندهیم، فایده‌ای ندارد.

یکی از آقایان می‌گفت: شما سی دلیل می‌آورید که امیرالمؤمنین خلیفه است. در مقابل، وهابیت چهل دلیل می‌آورند که ابوبکر خلیفه است.

شما آخوندها در حوزه علمیه و کارهای فقهی خودتان وجه جمعی دارید. شما باید از این وجه جمع استفاده کنید و ادعا کنید که هم امیرالمؤمنین و هم ابوبکر خلیفه هستند. ابوبکر خلیفه اول و امیرالمؤمنین خلیفه چهارم باشد. چه اشکالی دارد؟

آن‌ها خیلی ساده انسان را خلع سلاح می‌کنند. وقتی که ما ادله امامت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را مطرح می‌کنیم، باید هم شبهات را جواب بدهیم و هم ادله دیگران را پاسخ بدهیم.

«ألفین» شاهکاری از مرحوم «علامه حلی»!

مرحوم «علامه حلی» کتابی به نام «ألفین» به معنای دو هزار دارد. «فخر المحققین» می‌گوید که من خواب پدرم را دیدم و از او پرسیدم: در عالم برزخ کدام یک از آثار علمی شما به دادتان رسید و به کمکتان آمد؟

پدرم گفت: پسر من هیچکدام از کتاب‌های من به دادم نرسید، غیر از کتاب «ألفین». ایشان در این کتاب هزار دلیل برای اثبات حقانیت امیرالمؤمنین و اهل‌بیت (علیهم السلام) آورده است و هزار مورد هم شبهات و هجمه به عقائد مخالفین دارد.

اگر بحث‌های ما به این صورت باشد، قطعاً نتیجه بخش است، به طوری که هم خودمان لذت می‌بریم و هم مخاطب ما که وقت خود را برای مطالعه گذاشته است از نحوه بحث لذت می‌برد. تبیین، دفاع و هجمه؛ معرفت‌افزایی، شبهه‌زدایی و روشن‌گری!

در رابطه با حضرت صدیقه طاهره سه مرحله را فقط به صورت فهرست وار مطرح می‌کنم. فضائل حضرت فاطمه زهرا در کتب شیعه؛ خلقت نوری، ولادت حضرت، نسل پیغمبر اکرم از طریق حضرت فاطمه زهرا، الگوی امامان.

«ولی فی ابنة رسول الله اسوة حسنة»

عوامل العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلی الإمام الجواد،

نویسنده: بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، محقق / مصحح: موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر، ج ۱۱،

ص ۸، پ ۲

زن بی کفو و همتای هستی، رعایت حقوق همسر، آگاهی از امور غیبی، نزول جبرئیل. این مطالب یک سری بحث‌هایی است که در کتب شیعه کاملاً به صورت گسترده آمده است.

ما به این اندازه هم نباید اکتفا کنیم و به سراغ کتب اهل سنت می‌رویم. در حال حاضر جوانان شیعه ما هم آلوده شده‌اند و ادعا می‌کنند این روایت در فلان کتاب سنی هم آمده است. جواب آن چیست؟ در این زمینه هم چندین مورد آوردیم. حضرت فاطمه زهرا پاره تن پیغمبر اکرم، روح و جان رسول الله؛

«وهي قلبي وروحي التي بين جنبي»

الفصول المهمة في معرفة الأئمة؛ علي بن أحمد بن عبد الله المكي المالكي، المشهور بابن الصبّاغ؛ ج ١ ص

٦٦٤

همچنین حضرت سرور زنان عالم است:

«سيّدة نساء العالمين»

المستدرك على الصحيحين، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا؛ ج ٣، ص ١٧٠،

ح ٤٧٤٠

احترام ویژه پیغمبر اکرم به حضرت فاطمه زهرا که وقتی وارد می شدند حضرت بلند می شدند و دست فاطمه زهرا را می بوسیدند.

«وكانت إذا دخلت عليه رحب بها وقام إليها فأخذ بيدها فقبلها وأجلسها في مجلسه»

المستدرك على الصحيحين، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا؛ ج ٣، ص ١٦٧،

ح ٤٧٣٢

حضرت فاطمه زهرا محبوبترین انسان نزد پیغمبر اکرم بودند، به طوری که عایشه اعتراض می کند و عرضه می دارد: یا رسول الله! من به این نتیجه رسیدم که علی و زهرا نزد تو از پدر من محبوبتر است.

همگان اعتراف می‌کنند که حضرت صدیقه طاهره افضل از تمام امهات المؤمنین حتی عایشه است.

اهل سنت حساسیت و احترامی به عایشه دارند که حتی به خلیفه اول و دوم هم ندارند. به طوری که اگر کوچکترین حرفی نازک‌تر از گل به عایشه زده شود، اهل سنت با تمام توان در برابر شما می‌ایستند و قادر تحمل کوچکترین نقد نسبت به عایشه نیستند.

بنابراین ما باید قدری حواسمان را جمع می‌کنیم تا هرگاه مطلبی نقل می‌کنیم، اولاً از کتب اهل سنت باشد و با سند صحیح هم باشد.

به عنوان مثال شما روایتی از «قندوزی» یا «گنجی شافعی» نقل می‌کنید، در حالی که اهل سنت ادعا می‌کنند «قندوزی» و «گنجی شافعی» نزد ما به اندازه یک الاغ هم ارزش ندارند. آن‌ها علناً این تعابیر را نسبت به آنها به کار می‌برند.

«البانی»؛ «بخاری دوران» و «امیرالمؤمنین در حدیث»!

ما باید از کتب صحیحین مطالبی نقل کنیم که آقایان اهل سنت معتقدند کتب صحیحین تالی تلو قرآن کریم است. همچنین اگر صحاح سته دیگر، غیر از کتب صحیحین است، نیاز است آن را بررسی سندی کنیم.

به عنوان مثال «البانی» تمام صحاح سته غیر از «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» را تقسیم بندی کرده و به بخش‌هایی با نام "صحیح سنن نسائی"، "ضعیف سنن نسائی"، "صحیح سنن ترمذی" و "ضعیف سنن ترمذی" جدا کرده است.

گرچه «البانی» با نصب و عداوت کار می‌کند و غالب روایاتی که در فضائل اهل بیت است را در جلدی که مخصوص "ضعیف سنن ابو داود" است آورده است و در «صحیح» نیاورده است، ولی قبل از او «حاکم نیشابوری» گفته است که این روایت صحیح است.

همچنین دیگر بزرگان از جمله «هیثمی» در کتاب «مجمع الزوائد» گفته است که این روایت صحیح است. «آلوسی» و «شوکانی» هم گفتند روایت صحیح است؛ ولی «البانی» که امروز به عنوان بزرگ لیدر وهابیت در حوزه رجال است و از او به «بخاری دوران» تعبیر می‌کنند، ادعا می‌کند که این روایت ضعیف است.

«بن باز» مفتی اعظم عربستان سعودی می‌گفت: «البانی» در عصر ما امیرالمؤمنین در حدیث است! «البانی» شمشیر برداشته و احادیث را قطعه قطعه می‌کند و با ادله واهی روایات را نقد می‌کند.

شاهکاری از «سقاف»؛ قوی‌ترین روحانی در نقد عقائد وهابیت!

«سقاف» یکی از علمای طراز اول اردن است که امیدواریم خداوند بر توفیقاتشان بیفزاید. ایشان شاید در عصر حاضر قوی‌ترین روحانی در نقد عقائد وهابیت باشد.

بنده اگر قاطعانه بگویم که ما نه در میان علمای شیعه و نه در میان علمای اهل سنت کسی به اندازه «حسن سقاف» در رابطه با وهابیت کار نکرده است، گزاف نگفته‌ام. ایشان عمر خود را در این راه مصرف کرده است.

او کتابی تحت عنوان «تناقضات البانی» دارد که آبرو و حیثیت برای «البانی» نگذاشته است. اگر دوستان فرصت و حوصله داشته باشند و کتاب «تناقضات البانی» اثر «سقاف» را که در نرم افزار "مکتبه اهل بیت" هم هست را مطالعه کنند، خیلی مفید است.

دوستان چندین مورد از این تناقضات را دم دست داشته باشند تا اگر کسی خیلی زیاد تندروی می‌کند، سریع همانند یک پوست خربزه زیر پای او بیندازند تا اشکالات و تناقضات «البانی» را متوجه شود.

در رابطه با بحث معرفت افزایی باید به همین روش جلو برویم. در رابطه با شبهه زدایی نسبت به حضرت صدیقه طاهره ما تقریباً هشت مورد از شصت شبهه را انتخاب کردیم. ما در این جلسه به بعضی از این شبهات اشاره می‌کنیم.

البته لازم به ذکر است که فایل پاورپوینت این شبهات، در سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» موجود است. دوستان می‌توانند این فایل را دانلود کنند و در سیستم خود داشته باشند. ما همچنین تلاش می‌کنیم فایل ورد آن را هم آماده کنیم.

ما معمولاً «کل ساعة هو فی شأن» هستیم. به عنوان مثال بنده امروز بعد از نماز صبح چندین مورد را به این فایل اضافه کردم. ان شاءالله ما جدیدترین فایل پاورپوینت را روی سایت می‌گذاریم تا دوستان بتوانند مطالعه کنند.

بعضی از عزیزان هستند که می‌خواهند این مطالب را در گوشی موبایلشان داشته باشند و معمولاً استفاده کردن از فایل پاورپوینت در گوشی موبایل سخت است، مگر اینکه گوشی‌های پیشرفته‌تر باشد که امکانات و حافظه بیشتری دارد.

بنده تلاش می‌کنم فایل ورد این مطالب را روی سایت بگذاریم تا عزیزان فایل ورد را هم در گوشی موبایلشان داشته باشند و از آن استفاده کنند.

یکی از این شبهات که ما در جمع تعدادی از اساتید بزرگوار هم داشتیم، افسانه خواستگاری امیرالمؤمنین از دختر «ابوجهل» است.

حدیثی که مبانی اعتقادی اهل سنت را متزلزل می کند!

وهابیت با توجه به آنچه در کتاب «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» آمده است، در رابطه با حضرت صديقه طاهره با پارادوکس شديد مواجه هستند. از طرفی کتاب «صحيح بخارى» در چند مورد آورده است:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٣، ص ١٣٦١، ح

٣٥١٠

همچنین در کتاب «صحيح مسلم» جلد ٧ صفحه ١٤١ حدیث ٦٢٠٢ این حدیث وارد شده است. وهابیت از این روایت هیچ راه گریزی ندارند. و «بخاری» بازهم در کتاب «صحيح» خود جلد ٣ صفحه ١١٢٦ حدیث ٢٩٢٦ می نویسد:

«فَعَضِبْتُ فَاطِمَةَ بِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوفِّيْتُ»

حضرت فاطمه زهرا از ابوبکر غضبناک شد و با او قهر کرد و تا آخر عمر با ابوبکر سخن نگفت.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٣، ص ١١٢٦، ح

٢٩٢٦

وقتی این دو حدیث کنار هم قرار می‌گیرد، مبانی اعتقادی وهابیت و اهل سنت متزلزل می‌شود. مرکز اباحت عقائدية کتابی تحت عنوان «موسوعة من حیات المستبصرين» نوشته است.

اگر این کتاب را مطالعه کنید، می‌بینید تعداد زیادی از اساتید و علمای بزرگ اهل سنت و وهابیت که مذهب اهلبیت را انتخاب کردند، می‌گویند که علت تشیع ما حدیث «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» بود که نتوانستیم آن را حل کنیم.

از طرفی پیغمبر اکرم فرموده است: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْصَبَهَا أَعْصَبَنِي». همچنین «حاکم نیشابوری» در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» جلد ۳ صفحه ۱۶۷ دارد که رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعْصَبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»

خداوند عالم با غضب تو خشمگین می‌شود و با خشنودی تو راضی می‌شود.

المستدرک علی الصحیحین، المؤلف: أبو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥ هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر

عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠، ج ٣، ص ١٦٧، ح ٤٧٣٠

غضب حضرت فاطمه زهرا (سلام الله عليها) غضب پیغمبر اکرم است. قرآن کریم در آیه ۵۷ از سوره احزاب می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا»

آن‌ها که خدا و پیامبرش را اذیاء می‌کنند خداوند آنها را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور می‌سازد، و برای آنان عذاب خوار کننده‌ای آماده کرده است.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۷

رسول گرامی اسلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعْضَبِكَ». و قرآن کریم هم می فرماید:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید با قومی که خداوند آنها را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید، آنها از آخرت مایوسند همانگونه که کفار مدفون در قبرها مایوس می‌باشند.

سوره ممتحنه (۶۰): آیه ۱۳

در این صورت دیگر چیزی باقی نمی‌ماند. بنابراین شاید یکی از اساسی‌ترین مباحثی که ما امروز با وهابیت حتی اهل سنت داریم، این روایات است.

افسانه خواستگاری امیرالمؤمنین از دختر «ابوجهل»!

مشاهده کنید اهل سنت مرتب در ایام فاطمیه یا قبل و بعد از آن در نمازهای جمعه مطرح می‌کنند که قضیه حدیث «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» مربوط به خواستگاری علی بن ابی طالب از دختر «ابوجهل» است، اما علمای شیعه این مطالب را برای مردم نمی‌گویند.

آنها ادعا می‌کنند که حضرت امیرالمؤمنین می‌خواست به خواستگاری دختر «ابوجهل» برود و سر حضرت فاطمه زهرا هوو بیاورد. پیغمبر اکرم این جریان را شنید، ناراحت و عصبانی شد و گفت: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْصَبَهَا أَغْصَبَنِي». بعد از ذکر این روایت، علی بن ابی طالب از خواستگاری منصرف شد!

ما همین جا مچ این افراد را می‌گیریم. بر فرض که این قضیه صحت داشته باشد، هرچند دروغ محض و دروغ شاخدار است. به قول معروف شاخدارترین دروغ، دروغی است که تاریخ آن را تکذیب کند.

بر فرض، قضیه صحیح بوده است، امیرالمؤمنین به خواستگاری دختر «ابوجهل» رفت و شنید پیغمبر اکرم فرموده است: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْصَبَهَا أُعْصَبَنِي»، لذا از خواستگاری صرفنظر کرد.

حال ابوبکر چکار کرد؟! او وقتی شنید که حضرت صدیقه طاهره در رابطه با فدک غضبناک شده است، چکار کرد؟ در کتاب «صحیح بخاری» روایتی آمده است که شوخی بردار نیست. شما معتقدید که احادیث کتاب «صحیح بخاری» تالی تلو آیات قرآن کریم است. در کتاب «صحیح بخاری» آمده است:

«فَعَصَبْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مَهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُؤْفَيْتَ»

همچنین وارد شده است:

«فَلَمَّا تُؤْفِيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيٌّ لَيْلًا، وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَصَلَّى عَلَيْهَا»

الجامع الصحیح المختصر، المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، الناشر: دار ابن کثیر،

الیمامة - بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۴، ص ۱۵۴۹، ح ۳۹۹۸

پیغمبر اکرم فرمود: "یا علی! تو فاطمه را آزردی. اگر تو فاطمه را بیازاری، مرا آزرده‌ای"، بلکه حضرت کلمه «مَنْ» به کار برده است که عام است و مراد هرکسی می‌باشد.

مراد از هرکسی می‌تواند شیعه، سنی، امیرالمؤمنین، امام حسن، «سلمان»، «ابوذر»، «طلحه»، «زبیر»، «عمر بن خطاب» یا هرکس دیگری باشد.

رسول گرامی اسلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعِزِّبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ». حضرت نفرموده است: «ان الله يغضب لغضبك أنت يا علي!»! این روایت تخصیص ندارد. بر فرض مورد هم باشد، «المورد لا يخصص» و تخصیص نمی‌زند.

اگر ملاحظه بفرمایید، «ابن تیمیه» در کتاب «منهاج السنة النبوية» جلد ۴ صفحه ۲۵۱ می‌نویسد:

«فسبب الحديث خطبة على رضى الله عنه لابنة أبي جهل»

علت صدور حدیث «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِثِّي» خواستگاری علی بن ابی طالب از دختر ابوجهل بود.

«والسبب داخل في اللفظ قطعاً إذ اللفظ الوارد على سبب لا يجوز إخراج سببه منه بل السبب يجب دخوله

بالاتفاق»

او در جاهای دیگر ادعا می‌کند که «المورد لا يخصص»، اما در اینجا ادعا می‌کند که «المورد مخصص». سپس می‌نویسد:

«ومعلوم قطعاً أن خطبة ابنة أبي جهل عليها رابها واذاها والنبي رابه ذلك واذاه فإن كان هذا وعيدا لاحقا

بفاعله لزم أن يلحق هذا الوعيد على بن أبي طالب»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۴، ص ۲۵۱، فصل قال الراضی ولما ذكرت

فاطمة أن أباه رسول الله وهبها فدك

در اینجا بنده به دوستان عزیز تنها یک جواب کپسولی یاد می‌دهم. اگر این جواب در ذهن مبارک آقایان باشد، قضیه حل است. وقتی ما این جواب را مطرح کردیم، طرف مقابل مبهوت می‌شوند.

«توفیق ابو علم» یکی از اساتید دانشگاه الأزهر می‌نویسد: طبق آنچه ما از قرائن استفاده می‌کنیم، این خواستگاری سال دوم هجرت قبل از ولادت امام حسن صورت گرفته است.

او در کتاب خود به ترجمه «دکتر علی اکبر صادقی» می‌نویسد: راوی این حدیث در کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» کسی به نام «مسور بن مخرمه» است.

تمام علمای اهل سنت که شرح حال صحابه را نوشتند، به اتفاق آراء معتقدند که «مسور» سال دوم هجرت به دنیا آمده است!! چه می‌خواستیم، چه شد!

زمانی که این خواستگاری صورت گرفته است، راوی حدیث شما یا دنیا نیامده بود و یا اگر هم به دنیا آمده بود در دامن مادر خود شیر می‌خورد.

آماری عجیب، از تعداد صحابه ی دارای روایت!

در کتاب «الإصابة فی تمییز الصحابة» که مفصل‌ترین و مشروح‌ترین کتاب در شرح حال صحابه است و هرچه «ابن عبدالبر» در کتاب «تمهید» داشته است، «ابن حجر» آورده است. هرچه در کتاب «أسد الغابة» اثر «ابن اثیر جزری» بوده است، ایشان آورده است.

«ابن حجر» هر قضیه‌ای که در کتاب‌های تاریخی اهل سنت بوده را جمع کرده است. ایشان تلاش کرده است از پریدن کلاغ استفاده کند که این صحابی بوده است.

او حتی کسانی که در زمان رحلت پیغمبر اکرم در رحم مادر خود بودند را هم معاصر پیغمبر اکرم و صحابه محسوب کرده است. او به بهترین شکل، کسانی که در زمان وفات رسول گرامی اسلام شیرخواره بودند را هم جزو صحابه آورده است.

مجموع صحابه‌ای که ایشان توانسته است جمع کند حدود نُه هزار و نهصد و اندی نفر بوده است. او تمامی صحابه حتی کسانی که زمان رحلت پیغمبر اکرم شیرخواره یا در رحم مادر بودند را جمع کرده و مجموع آنها این تعداد شده است.

«ابن کثیر دمشقی» در کتاب «البدایة و النهایة» و آقای «سیوطی» در «تدریب الراوی» می‌نویسند: زمانی که پیغمبر اکرم از دنیا رفت، صد و بیست و چهار هزار صحابه داشت!!

اهل سنت از میان صد و بیست و چهار هزار صحابه تنها اسامی ده هزار صحابه را آورده‌اند، که از این میان، تعداد زیادی از آنها روایت نقل نکرده‌اند.

«ابن حزم» کتابی دارد که در آن تمام صحابه‌ای که حتی یک مورد روایت هم دارند استقصاء کرده است، اما نتوانسته تعداد آنها را به هزار نفر برساند.

بنابراین از میان صد و بیست و چهار هزار صحابه، حدود ده هزار نفر آنها اسمشان مشخص شده است که از این میان تنها هزار نفر روایت نقل کرده‌اند. از میان این هزار نفر هم حدود شصت درصدشان یک یا دو روایت نقل کرده‌اند.

تمام احادیث اهل سنت به ده الی دوازده راوی برمی‌گردد. اگر شما این ده یا دوازده راوی را کنار بگذارید، برای اهل سنت چیزی باقی نخواهد ماند. «ابوهربیره» پنج هزار و هفتصد روایت از پیغمبر اکرم نقل کرده است.

مجموع احادیث صحاح سته اعم از «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم»، «سنن ترمذی»، «سنن ابن داود»، «سنن ابن ماجه قزوینی» را جمع کرده‌اند و تعداد آن به ده هزار روایت نرسیده است.

کتاب «جامع الأحادیث» اثر «ابن اثیر جزیری» که یازده الی دوازده جلد است. در این کتاب نُه هزار و اندی روایت نقل شده است که از این تعداد «ابوهریره» پنج هزار و هفتصد روایت آن را نقل کرده است.

حال از امیرالمؤمنین چند روایت نقل شده است؟ تمام روایاتی که «ابن حزم» از امیرالمؤمنین آورده است، پانصد و هفتاد روایت است. به بیان بهتر امیرالمؤمنین نسبت به «ابوهریره» ده درصد روایت نقل کرده است!

یکی از علمای بزرگ اهل سنت به نام «محمود ابو ریه» کتابی به نام «شیخ المضره ابوهریره» دارد. ایشان در این کتاب جمله زیبایی دارد و می‌نویسد:

«ابوهریره» سال ششم هجرت بعد از جنگ خیبر تازه مسلمان شده بود و هجده ماه در مدینه بود. او بعد از هجده ماه به دستور پیغمبر اکرم به بحرین رفت و بعد از رحلت پیغمبر اکرم به مدینه برگشت.

او مجموعاً هجده ماه در محضر پیغمبر اکرم بوده است و سهم او از احادیث پنج هزار و هفتصد روایت است، اما امیرالمؤمنین که از ابتدای طفولیت در محضر رسول الله بود و در تمام سفرها و حذرهای محضر حضرت بود سهمش پانصد و هفتاد روایت است.

این در حالی است که «مالک» رئیس مذهب مالکی‌ها ادعا می‌کند مجموع روایاتی که از علی بن ابی طالب صحیح است، از پنجاه مورد تجاوز نمی‌کند.

حال اهل سنت از حضرت صدیقه طاهره در تمام کتاب‌های روایی خود هجده روایت دارند، اما از عایشه دو هزار و دویست و ده روایت نقل کرده‌اند. در تمامی جلدهای کتاب «صحیح بخاری» که اصح الکتب است، از امیرالمؤمنین بیست و نُه روایت دارند.

«ابن حجر» کتابی به نام «فتح الباری شرح صحیح بخاری» دارد که مقدمه‌ای دارد. اگر به صفحه ۴۷۰ به بعد مراجعه کنید، او می‌نویسد: «صحیح بخاری» از علی بن ابی طالب بیست و نه روایت نقل کرده است، اما از «ابوهریره» چهارصد و هفتاد روایت دارد. در این کتاب از حضرت فاطمه زهرا یک روایت، اما از عایشه حدود دویست و چهل روایت نقل کرده است.

این هم دردی است که اگر آن را در ذهنمان داشته باشیم، خالی از لطف نیست. در کتاب «الإصابة فی تمییز الصحابة» جلد ۶ صفحه ۲۵۷ در شرح حال «المسور بن مخرمة» آمده است:

«ولد هو والمسور بن مخرمة بعد الهجرة بسنتين»

الإصابة فی تمییز الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار النشر:

دار الجیل - بیروت - ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲، الطبعة: الأولى، تحقیق: علی محمد البجاوی، ج ۶، ص ۲۵۷، ح ۸۳۲۴

این روایت نشانگر این است که این شخص سال دوم هجرت به دنیا آمده است. ماجرای خواستگاری هم مربوط به سال دوم هجرت بوده است. معلوم است این شخص در رحم مادر یا دامن مادر بوده است که این روایت را از پیغمبر اکرم شنیده است!

ببینید این روایتی است که راوی آن چنین وضعیتی دارد. ما به جواب‌های دیگر امثال اینکه «مسور بن مخرمه» دشمن امیرالمؤمنین و اهل بیت (علیهم السلام) بود و هرگاه نام معاویه برده می‌شد صلوات می‌فرستاد، کاری نداریم.

ما در اینجا دو مسئله را مطرح می‌کنیم؛ مسئله اول اینکه مولد این شخص طبق عبارت «ابن حجر» چه زمانی است. مسئله دوم در رابطه با دختری است که ادعا می‌کنند حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به خواستگاری او رفته بود.

پرسش:

استاد حدیث راوی دیگری ندارد؟

پاسخ:

خیر، در کتب صحاح سته روایت از همین شخص نقل شده است. افراد دیگری هم روایت را نقل کردند که همگی به «مسور» برمی‌گردد.

جناب آقای «میلانی» کتابی تحت عنوان «حدیث خطبة بنت ابي جهل» دارد که در آن تمام روایاتی که در این زمینه هست را جمع آوری کرده است. عمده روایات به «مسور» برمی‌گردد و در کتب صحیحین غیر از «مسور» راوی دیگری ندارد.

یعنی وقتی پیغمبر اکرم در مسجد این روایت را مطرح کرده است، همین یک شخص در آنجا حضور داشته است؟ ظاهراً همین یک شخص بوده و کسی غیر از او نبوده است.

او در روایت ادعا می‌کند پیغمبر اکرم عصبانی بود، به طوری که عبايش بر زمین کشیده می‌شد. حضرت بالای منبر رفت و فرمود: ای مردم! علی بن ابي طالب به خواستگاری دختر «ابوجهل» رفته است؛

«فلا آذن ثم لا آذن ثم لا آذن إلا أن يرید بن ابي طالب أن يطلق ابنتي وينكح ابنتهم»

من هرگز اجازه نخواهم داد، مگر اینکه علی بن ابی طالب دختر مرا طلاق دهد و با دختر ابوجهل ازدواج کند.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٥، ص ٢٠٠٤، ح ٤٩٣٢

«مرحوم سید جعفر مرتضی» جواب زیبایی در این مورد دارد. او می‌نویسد: «أم الفضل» دختر «مأمون» از امام جواد نزد پدرش شکایت کرد که امام جواد قصد دارد سر من هوو بیاورد، بیا و مانع شو! «مأمون» گفت: دخترم ما تو را به امام جواد ندادیم تا در مقابل، حکم الهی را نقض کنیم. قرآن کریم می‌فرماید:

(فَأَنكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِن خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً)

با زنان پاک (دیگر) ازدواج کنید، دو یا سه یا چهار همسر، و اگر می‌ترسید عدالت را (در باره همسران متعدد) رعایت نکنید تنها به یک همسر قناعت نمائید.

سوره نساء (٤): آیه ٣

اگر به عدالت امام جواد اعتراض دارید، من در این قضیه دخالت کنم. «أم الفضل» گفت: من به عدالت امام جواد شکی ندارم.

«سید جعفر مرتضی» می‌نویسد: این افراد با این ادعا می‌خواهند بگویند که رسول گرامی اسلام به اندازه «مأمون» هم پایبند به قرآن کریم نبوده است و می‌فرماید:

«فلا آذَنُ ثُمَّ لَا آذَنُ إِلَّا أَنْ يَرِيذَ بِنِ أَبِي طَالِبٍ أَنْ يَطْلُقَ ابْنَتِي وَيُنْكَحَ ابْنَتَهُمْ»

مشاهده کنید این آقایان آمدند ابرو را درست کنند، اما چشم را هم کور کردند. آن‌ها می‌خواستند ادعایی در مورد امیرالمؤمنین مطرح کنند، اما پیغمبر اکرم را زیر سؤال بردند!

«بخاری» در هفت یا هشت مورد در کتاب خود ماجرای این خواستگاری را مطرح کرده است. در این روایات توهین به نبی گرامی اسلام به مراتب سنگین‌تر از توهین به حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است.

آنچه از این روایات استنباط می‌شود، این است که رسول گرامی اسلام تابع احساسات بود. البته این قضایا تنها نیست و وهابیت از این قضایا در طول تاریخ حسابی استفاده کردند.

وهابیت خواستگاری دختر «ابوجهل» را در مدینه مطرح کردند. همچنین ادعا کردند که وقتی امیرالمؤمنین به یمن رفت و یمن را فتح کرد، در آنجا همسری اختیار کرد. این در حالی است که «مرحوم شیخ طوسی» در کتاب «تهذیب الاحکام» می‌نویسد:

«حَرَّمَ اللَّهُ النَّسَاءَ عَلَى عَلِيٍّ عَ مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ عَ حَيَّةً»

تهذیب الاحکام، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج ۷، ص

۴۷۵، ح ۱۱۶

اهل سنت در کتب خود ادعا می‌کنند که بعد از آنکه یمن فتح شد، اسرا و کنیزها را تقسیم بندی کردند. در میان اسرا دختر زیبایی بود که علی بن ابی طالب او را گرفت، با او همبستر شد و در حالی که آب از سر و صورتش می‌چکید بیرون آمد.

علی بن ابی طالب از اینکه با آن دختر همبستر شده بود خیلی خوشحال بود. افرادی به «بریده» دستور دادند تا به مدینه برود و به رسول الله خبر دهد تا حضرت به خاطر دخترش به غضب بیاید؛

«لیسقط علی من عینیه»

و علی بن ابی طالب از چشم پیغمبر اکرم بیفتد.

البته این قضیه دروغ محض است و چنین چیزی واقعیت نداشته است. علاوه بر این افرادی این قضیه را در مدینه مطرح کردند. رسول گرامی اسلام غضبناک به بیرون آمد و فرمود:

«مَاذَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِنَّ عَلِيًّا مِثِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء -

الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ١٨، ص ١٢٨، ح ٢٦٥

عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد. آقایان این قضیه را در یک جا مطرح کردند. همچنین در جای دیگر ادعا کردند که علی بن ابی طالب به خواستگاری «اسماء بنت عمیس» رفته بود. این در حالی است که «اسماء» همسر «جعفر طیار» بود و این قضیه از قطعیات تاریخ است.

بعد از شهادت «جعفر» همسرش «اسماء» بعد از اینکه از عده بیرن آمد، با ابوبکر ازدواج کرد. علی بن ابی طالب چه زمانی به خواستگاری «اسماء» رفت؟ اگر بعد از درگذشت ابوبکر به خواستگاری «اسماء» رفته باشد، هیچ اشکالی ندارد.

اگر امیرالمؤمنین بعد از ابوبکر با «اسماء» ازدواج کرده باشد، جای حرف و سخنی باقی نمی‌ماند و هیچ ارتباطی به حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ندارد.

دشمنان از هر فرصتی استفاده می‌کنند و از قضیه هوو آوردن سر حضرت فاطمه زهرا در هر مناسبتی استفاده کرده‌اند.

ما حدود پانزده سال قبل یک کتاب کوچک ۲۵۰ صفحه‌ای تحت عنوان «شبهة جيش الیمن» نوشتیم که سازمان حج و زیارت هم آن را چاپ کرد. اگر دوستان حوصله داشته باشند، این کتاب را مطالعه کنند.

ما در این کتاب مفصلاً قضایای افسانه هوو سازی علیه امیرالمؤمنین را در آنجا آوردم و ندیدم کسی این قضایا را به این صورت مطرح کرده باشد. البته ما در کتاب «نقد قفاری» و مناظراتی که با «پروفیسور غامدی» داشتیم هم این مطالب را آوردیم.

همچنین بنده در دانشگاه اسلامی الحره در رساله دکتری که در رابطه با شبهات غدیر داشتم قضیه یمن را آوردم، اما مفصل‌ترین این قضایا در همان کتابی است که سازمان حج و زیارت واقع در دورشهر انتشارات مشعر آن را چاپ کرده است.

البته فایل این کتاب روی سایت هم موجود است. دوستان می‌توانند فایل «پی دی اف» یا «اچ تی ام ال» این کتاب را از سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» دانلود و آن را استفاده کنند.

بنابراین ما در مورد این شبهه دو جواب دادیم؛ جواب اول این بود که راوی این روایت «مسور بن مخرمه»، در زمان این خواستگاری وجود خارجی نداشت.

جواب دوم این است در مورد دختری که از او خواستگاری شده است. «ابن سعد» و دیگران نوشته‌اند دختر «ابوجهل» که ادعا شده علی بن ابی طالب از او خواستگاری کرده بود، «جویریة» نام داشت و کافر بود.

او سال فتح مکه مسلمان شد و بعد از مسلمان شدن با حاکم مکه که از طرف پیغمبر اکرم معین شده بود به نام «عتاب بن أسید» ازدواج کرد. اگر قبل از اینکه «جویریة» مسلمان شود امیرالمؤمنین به خواستگاری او رفته باشد، یعنی به آیه شریفه:

(وَ لَا تَنْكُحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَ لِأُمَّةٍ مُّؤْمِنَةٍ حَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ)

و با زنان مشرک و بت‌پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید! (اگر چه جز به ازدواج با کنیزان، دسترسی نداشته باشید، زیرا) کنیز با ایمان، از زن آزاد بت‌پرست، بهتر است، هر چند (زیبایی، یا ثروت، یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد.

سوره بقره (۲): آیه ۲۲۱

پایبند نبود. همچنین اگر ادعا کنید که بعد از مسلمان شدن امیرالمؤمنین به خواستگاری او رفته است، پس «عتاب بن أسید» چه شد؟

به قول معروف بدترین دلایل، دلیلی است که تاریخ او را مفتضح کند. ما لازم نیست زیاد روی این قضیه مانور بدهیم، زیرا همین دو جواب برای این شبهه کفایت می‌کند.

گرچه ما حدود ده الی دوازده جواب به این شبهه دادیم. یک سری بحث‌های علمی است که معمولاً این دو جواب را ما خودمان در این رابطه مطرح می‌کنیم. جواب‌های دیگری هم در این زمینه هست که ما کاری با آنها نداریم.

در کتاب شیعه هم آمده است که این قضیه دروغ محض است. «مرحوم شیخ صدوق» در کتاب «علل الشرایع» آورده است که روایت صدرصد ضعیف است و در ادامه می‌نویسد:

«جَاءَ شَقِيٍّ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ إِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهَا أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ عَلِيًّا قَدْ حَظَبَ بِنْتِ أَبِي جَهْلٍ»

یک شخص پست نزد فاطمه دختر پیامبر خدا آمد و به حضرت گفت: آیا می‌دانی که علی از دختر ابو جهل خواستگاری کرده است؟

علل الشرائع، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۲

همین که راوی روایت «شَقِيٍّ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ» توصیف شده است، گویای صحت این قضیه هست؛ علاوه بر اینکه چندین تن از راویان این روایت همگی مجهول هستند و ارزش استدلالی ندارد.

مهم‌تر از همه این است که «مرحوم شیخ صدوق» در کتاب «أمالی» صفحه ۱۰۳ این قضیه را به زیبایی مطرح کرده و می‌نویسد: دشمنان انبیاء و اولیاء آرام ننشستند و یکی از کارهایشان افترا بستن بود؛ ایشان از قول امام صادق (سلام الله علیه) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«أَلَمْ يَنْسُبُوا دَاوُدَ إِلَى أَنَّهُ تَبِعَ الطَّيْرَ حَتَّى نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ أُورِيَاءَ فَهَوِيَهَا وَ أَنَّهُ قَدَّمَ زَوْجَهَا أَمَامَ الثَّابُوتِ حَتَّى قُتِلَ ثُمَّ تَزَوَّجَ بِهَا»

آیا دشمنان حضرت داود به او نسبت ندادند که به زن حوریاء نگاه کرد، عاشق او شد و حوریاء را به جنگ فرستاد تا کشته شود تا با زن او ازدواج کند؟

آیا دشمنان به حضرت موسی نگفتند که او عقیم بود و مردانگی نداشت؟ آیا دشمنان به دیگر انبیاء الهی نسبت بد ندادند؟ آیا دشمنان به حضرت مریم نگفتند که مریم با نجاری که یوسف نام داشت رابطه نامشروع داشت و حضرت عیسی از آنجا به دنیا آمدند؟

آیا دشمنان به پیغمبر اکرم نگفتند که او شاعر و دیوانه است؟ آیا دشمنان به پیغمبر اکرم نسبت ندادند که با زن «زید بن حارث» مناسباتی داشت؟ امام سپس فرمود:

«أَلَمْ يَسُبُّهُ إِلَى أَنَّهُ عَزَّادٌ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَةُ أَبِي جَهْلٍ عَلِيَّ فَاطِمَةَ ع»

آیا به علی افترا بستند که قصد داخل با دختر ابوجهل ازدواج کند؟

الأمالی، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ص ۱۰۳، ح ۳

اگر نظر علمای شیعه را می‌خواهید، آن‌ها ماجرای خواستگاری از دختر «ابوجهل» را به عنوان یک افترای بزرگ در ردیف افترااتی که به انبیاء و اولیاء زده شده مطرح کردند.

اگر منظور شما این است که باید بگوییم این قضیه به این صورت در کتب شیعه مفصل مطرح شده است. آیا می‌خواهید به این روایات استدلال کنید؟ بنابراین جواب این شبهه این دو مورد است.

«شیخ طوسی» ذیل روایت «حَرَّمَ اللَّهُ النَّسَاءَ عَلَيَّ عَلِيَّ ع مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ ع حَيَّة» که اشاره کردیم در تهذیب جلد ۷، ص ۴۷۵؛ و در «امالی» ص ۴۳ ذکر می‌کند همانطور که رسول گرامی اسلام بیست و پنج سال با حضرت خدیجه زندگی کرد و هرگز زنی غیر از آن بزرگوار انتخاب نکرد؛ امیرالمؤمنین هم مادام که با حضرت زهرا بود، همسر دیگری اختیار نکرد.

رسول گرامی اسلام بعد از حضرت خدیجه تا یازده همسر اختیار کرد که اگر صد همسر هم انتخاب می‌کرد مشکلی نداشت.

روایتی در کتاب «صحیح بخاری» از قول «أنس بن مالک» صحابی و غلام پیغمبر اکرم نقل شده است که بسیار روایت مسخره‌ای است. او نقل می‌کند که رسول گرامی اسلام هرشب با یازده همسر خود همبستر می‌شد!

ما با یکی از وهابی‌ها بحث داشتیم به او گفتیم: پیغمبر اکرم که با یازده همسر خود هرشب همبستر می‌شد، آیا حضرت خود این قضیه را برای دیگران بازگو می‌کرد یا أمهات المؤمنین این قضایا را بازگو می‌کردند؟!

ما در کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» روایتی داریم که می‌گوید: فاسدترین مردان، کسی است که مسائل زناشویی خود را برای دیگران بازگو کند.

اگر أمهات المؤمنین این قضایا را برای دیگران مطرح می‌کردند، دلیل نقص بر آنهاست. اگر «مالک» از لای درب حجره‌ها نگاه می‌کرد که پیغمبر اکرم با تمامی همسران خود همبستر می‌شدند، دلیل نقص بر اوست.

حرف زدن ساده است، اما پاسخ به سؤالات و اشکالات حرف هنر است. «أنس» می‌گوید: بعضی از صحابه می‌گفتند که مگر امکان دارد انسان در یک شب با یازده زن همبستر شود؟ ما می‌گفتیم: خداوند عالم قدرت شصت جوان عذب را به او داده است.

این افراد دروغی می‌گویند و به خاطر اینکه دروغ خود را اثبات کنند، مجبورند چندین دروغ دیگر نیز بگویند.

«بخاری» کسی است که ادعا می‌کند من هر روایتی می‌خواستم در کتاب خود بنویسم، استخاره می‌کردم و دو رکعت نماز می‌خواندم بعد آن روایت را می‌نوشتیم. این هم نمونه روایاتی است که آقایان آوردند!!

حمله به غیرت امیرالمؤمنین برای توجیه شهادت حضرت زهرا

نکته دیگر در رابطه با شبهاتی که وهابیت مطرح می‌کنند، این است که ادعا می‌کنند از غیرت مردانگی نیست که مرد در خانه بنشیند و به زن دستور دهد که برو در را باز کن!

آیا غیرت علی بن ابی طالب قبول کرده است که در خانه بنشیند و به حضرت فاطمه زهرا بگوید تا در را باز کند.

حضرت فاطمه زهرا هم رفت تا در را باز کند، عمر و ابوبکر هم در را فشار دادند و حضرت میان در و دیوار صدماتی دیدند. اگر این قضیه درست هم باشد، با غیرت مردانگی سازگار نیست.

وهابیت این قضیه را در فضای مجازی مطرح می‌کنند و مفصل روی آن مانور می‌دهند. این شبهه برای عوام تقریباً شبهه خوبی است تا بتوانند ذهن عوام را منحرف کنند. خواص زیر بار نمی‌روند، اما عوام سریع تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

در جواب باید بگوییم که در کتاب «سلیم بن قیس» و نیز «مرحوم مجلسی» و دیگران آمده است که می‌گویند:

«و فاطمة قاعدة خلف الباب»

امیرالمؤمنین ده اتاق که نداشتند، بلکه تنها یک اتاق و یک حیاط بود. وقتی امیرالمؤمنین با عده‌ای از صحابه در اتاق مشغول مشورت بودند، حضرت صدیقه طاهره پشت در بودند.

طبق عبارتی که «طبری» و «بلاذری» و دیگران دارند، ابوبکر و عمر بن خطاب در زدند. حضرت صدیقه طاهره اولین کسی است که با این افراد برخورد می‌کند و می‌فرماید:

«یا عمرُ ما لنا و لك لا تدعنا و ما نحنُ فیهِ»

عمر بن خطاب گفت:

«أَفْتَحِي الْبَابَ وَ إِلَّا أَخْرَقْنَاكَ عَلَيْكُمْ»

کتاب سلیم بن قیس الہلالی، نویسنده: ہلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی،

محمد، ج ۲، ص ۸۶۴، باب الحدیث الثامن و الأربعون

بنابراین قضیہ‌ای کہ ادعا می‌کنند امیرالمؤمنین در آنجا نشسته است و حضرت فاطمہ زہرا رفت تا در را باز کند، خلاف است. ثانیاً بر فرض، اصلاً امیرالمؤمنین در خانہ نشسته باشد، قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا

ای کسانی کہ ایمان آورده‌اید در خانہ‌هایی غیر از خانہ خود وارد نشوید تا اجازہ بگیریید و بر اهل آن خانہ سلام کنید.

در ادامہ می‌فرماید:

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ

و اگر کسی در آن نیافتید داخل آن نشوید تا بہ شما اجازہ دادہ شود.

سورہ نور (۲۴): آیات ۲۷ و ۲۸

فرضاً امیرالمؤمنین در خانہ نشسته بود و حضرت فاطمہ زہرا پشت در رفت. وقتی حضرت اجازہ نداد وارد شوند، چرا آنها بدون اجازہ در را شکستند و وارد شدند؟ آیا آمدنشان داخل خانہ با اجازہ امیرالمؤمنین بود یا با اجازہ حضرت فاطمہ زہرا بود؟ اقدام آنها در حقیقت نقض آیہ قرآن کریم است.

نکته دیگر این است که قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در بیوت پیامبر داخل نشوید مگر به شما اجازه داده شود.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۳

آقایان اهل سنت در منابع خود با سند صحیح آوردند که وقتی از پیامبر سؤال کردند مراد از (بُيُوتِ) در آیه شریفه:

(فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ)

(این چراغ پر فروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد) خانه‌هایی که نام خدا در آن برده شود و صبح و شام در آن تسبیح گویند.

سوره نور (۲۴): آیه ۳۶

کدام است؟ پیامبر فرمود:

«بُيُوتِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»

پیغمبر اکرم فرمود: مراد بیوت الانبیاء است.

«فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ عَنْهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا لِبَيْتِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ»

ابوبکر بلند شد و گفت: یا رسول الله خانه علی و فاطمه هم جزو بیوت الانبیاء است؟

«قال: نعم من أفاضلها»

روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، اسم المؤلف: العلامة أبى الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسى البغدادى، دار النشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، ج ۱۸، ص ۱۷۴، باب النور: (۳۶) - (۳۷) فى بيوت أذن... ..

این روایت همچنين در کتاب «الدر المنثور» اثر «سیوطی» جلد ۵ صفحه ۵۰ و کتاب «شواهد التنزیل» جلد ۷ صفحه ۵۳۳ آورده است.

ثانياً «ابن قتيبه» روایتی دارد که می‌گوید: وقتی حضرت صدیقه طاهره پشت در رفت، همانجا با این افراد بحث کرد و فرمود:

«لا عهد لي بقوم حضروا أسوأ محضر منكم تركتم رسول الله جنازة بين أيدينا وقطعتم أمركم بينكم»

تا آنجا که:

«فلما سمعت أصواتهم نادت بأعلى صوتها يا أبت يا رسول الله ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب وابن أبي

قحافة»

سپس دارد که:

«فلما سمع القوم صوتها وبكائها انصرفوا باكين»

وقتی مردم صدای حضرت را شنیدند، گریه کنان برگشتند.

الإمامة والسياسة، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري، سنة الولادة / سنة الوفاة ٢٧٦ هـ، تحقيق

خليل المنصور، الناشر دار الكتب العلمية، سنة النشر ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م، مكان النشر بيروت، ج ١، ص ١٦،

باب كيف كانت بيعة علي بن أبي طالب كرم الله وجهه

طبق این روایت مردم همگی برگشتند و حدود هفت یا هشت نفر بیشتر نماندند. طبق آماري که آقایان داده‌اند حدود دویست یا سیصد نفر آمده بودند، نه یک نفر یا دو نفر! وقتی که حمله صورت گرفت، دوازده یا سیزده نفر در آنجا باقی مانده بودند.

آیا باز کردن درب خانه توسط همسر، خلاف غیرت مردانگی است؟

نکته دیگر در این زمینه این است که وهابیت ادعا می‌کنند این خلاف غیرت مرد است که در خانه بنشیند و به همسرش دستور دهد که در را باز کند. در کتاب «تاریخ دمشق» جلد ٤٤ صفحه ٣٥ و «جامع الأحادیث» اثر «سیوطی» جلد ١٣ صفحه ٣٠٩ وارد شده است:

«قَرَعَ عُمَرُ الْبَابَ»

این قضیه در مکه است. ظاهراً عمر بن خطاب بعد از مسلمان شدن درب خانه رسول اکرم را زد.

«وَقَالَ: افْتَحِي يَا خَدِيجَةُ»

حضرت فرمود: خدیجه در را باز کن.

جامع الاحادیث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، اسم المؤلف: الحافظ جلال الدين عبد الرحمن

السيوطي، ج ١٣، ص ٣٠٩، ح ١٢١١

آیا در آنجا هم ادعا می‌کنید که نستجیر بالله خلاف غیرت مرد است که در خانه بنشیند و به زن دستور دهد که در را باز کند؟

همچنین در مدینه، امیرالمؤمنین درب خانه پیغمبر اکرم را می‌زنند. حضرت به «أم سلمه» می‌فرمایند:

«قومی فافتحی له»

تاریخ مدینه دمشق، اسم المؤلف: أبو القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین أبو سعید عمر بن غرامة العمری، ج ۴۲، ص ۴۷۰، باب آخر الجزء التاسع والتسعين بعد الأربعمئة من الفرع

آیا در اینجا هم ادعا می‌کنید که نستجیر بالله خلاف غیرت مردانگی است؟ باز هم در روایت دیگر آمده است که امیرالمؤمنین فرمود:

«فَدَقَّقْتُ الْبَابَ دَقًّا عَنِيفًا»

من با صدای بلند در را زدم.

«فَقَالَتْ لِي عَائِشَةُ مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ أَنَا عَلِيٌّ»

ظاهرأ عایشه نمی‌خواست در را باز کند، اما؛

«فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ يَا عَائِشَةُ افْتَحِي لَهُ الْبَابَ»

پیغمبر اکرم شنید و فرمود: عایشه در را باز کن.

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خرسان، محمد باقر، ج ۱،

ص ۱۹۷، باب خطبة أمير المؤمنين ع بعد فتح البصرة

این هم در کتب شیعه است، اما روایات قبل از کتب اهل سنت بود. بازهم در میان کتب اهل سنت در کتاب «لباب النقول فی أسباب النزول» اثر «سیوطی» به سند صحیح نقل شده است:

«كنت أكل مع النبي في قعب فمر عمر فدعاه فأكل فأصابته إصبعة إصبعى»

ما با پیغمبر اکرم نشسته بودیم که عایشه هم کنار سفره بود و داشتیم غذا می خوردیم. وقتی می خواستم لقمه را بردارم، دستم به دست عایشه خورد.

«فقال: أوه لو أطاق فيكن ما رأتن عین»

من گفتم: اگر پیغمبر اکرم به زنان خود دستور می داد حجاب درست و حسابی داشته باشند و بین مردان ظاهر نمی شدند، انگشت من به انگشت عایشه نمی خورد.

لباب النقول فی أسباب النزول، المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر بن محمد السيوطی أبو الفضل، الناشر: دار

إحياء العلوم - بيروت، ج ۱، ص ۱۷۸، باب سورة الأحزاب

اولاً وقتی که شما می بینید عایشه مشغول برداشتن غذا از سفره است، اشتباه می کنید دستتان را به دست عایشه می زنید.

حال اگر عایشه انگشت خود را به انگشت شما زد، این نقص بر عایشه است. اگر شما سر سفره انگشت خود را به انگشت عایشه زدید، این نقص بر شماست.

شما در این مورد چه توضیحی دارید؟ آیا این اعمال صحابه خلاف غیرت مردانگی نیست؟ این موارد نمونه‌هایی بود که ما بسیار فشرده خدمت عزیزان عرض کردیم.

بنابراین طوری نبود که امیرالمؤمنین در خانه بنشیند، حضرت فاطمه زهرا هم کنارشان باشد و امیرالمؤمنین به حضرت فاطمه زهرا دستور بدهد که در را باز کند.

وهابیت به این قضیه اشکال می‌کنند و ادعا می‌کنند که علی بن ابی طالب در خانه بود، اما برای باز کردن در نرفت و به حضرت فاطمه زهرا دستور داد تا در را باز کند. بنابراین اگر فاطمه زهرا دچار صدماتی شد، باعث آن علی بن ابی طالب بوده است!!

همانطور که وقتی «عمار» در جنگ صفین کشته شد، بسیاری از یاران معاویه از جمله «عمرو عاص» از جنگ دست کشیدند. او نزد معاویه آمد و گفت: بیچاره شدیم، «عمار» کشته شد!

معاویه گفت: مگر عمار را ما کشتیم؟ اگر علی بن ابی طالب «عمار» را از مدینه به اینجا نیاورده بود و در برابر شمشیرهای ما قرار نداده بود، مگر «عمار» کشته می‌شد؟!

لشکریان او همگی قبول کردند که اگر امیرالمؤمنین «عمار» را از مدینه نیاورده بود، «عمار» کشته نمی‌شد. بنابراین قاتل «عمار» یعنی «فتنة الباغية» امیرالمؤمنین بوده است!!

وقتی نماینده امیرالمؤمنین به شام رفته است، معاویه دستور می‌دهد در روز چهارشنبه نماز جمعه بخوانند. او سپس می‌گوید: برو به علی بن ابی طالب بگو که من صد هزار نیرو دارم که تشخیص نمی‌دهند در روز چهارشنبه نمی‌توان نماز جمعه خواند!

وقتی که قضیه شبهه قتل عمار به گوش امیرالمؤمنین می‌رسد، حضرت می‌فرماید: بنابراین قاتل «حمزه» هم پیغمبر اکرم بوده است. اگر رسول الله «حمزه» را در جنگ احد نمی‌آورد، قطعاً «حمزه» کشته نمی‌شد!

بنابراین یکی از عللی هم که آقایان اشکال می‌کنند چرا امیرالمؤمنین در آنجا دفاع نکرد، هم در مصادر ما هست و هم عقلاً ثابت شده است که ممکن بود در آن درگیری‌ها حضرت صدیقه طاهره شهید شوند یا امام حسن و امام حسین کشته می‌شدند.

اگر چنین اتفاقی پیش می‌آمد، بلافاصله می‌گفتند که قاتل حضرت فاطمه زهرا، علی بن ابی طالب است. اگر علی مقاومت نمی‌کرد و با ما به مسجد می‌آمد، حضرت فاطمه زهرا کشته نمی‌شد!

تقویم جمهوری اسلامی و اختراع "شهادت حضرت زهرا"

نکته دیگری در اینجا مطرح است که چندین سال است وهابیت روی آن مانور می‌دهند. آقای «فاروقی» امام جمعه بیرجند سال گذشته در دهه فاطمیه بیانیه‌ای صادر کرد که شبکه‌های وهابی مرتب این بیانیه را منتشر کردند. بنده در ایام غدیر که در بیرجند بودم، ایشان به دیدن ما آمد. ما یک ساعت و نیم با ایشان جلسه داشتیم که جلسه بسیار خوبی هم بود.

یکی از گلایه‌هایی که بنده از ایشان کردم این بود که او ادعا کرده بود اگر جمهوری اسلامی به دنبال وحدت است، قضیه شهادت حضرت فاطمه زهرا را بردارد. این قضیه یکی از شبهات او بود که شهادت حضرت زهرا از فرآورده‌های جمهوری اسلامی است.

او ادعا می‌کرد: در گذشته قبل از سال ۱۳۷۱ در تمام تقویم‌ها "وفات حضرت فاطمه زهرا" نوشته می‌شد، اما مراجع عظام تقلید قم کشف کردند که "وفات" نبوده و "شهادت" بوده است!

به دنبال این قضیه مجلس شورای اسلامی کشفیات مراجع را قانونی کرد و روز سوم جمادی الثانی را به عنوان روز "شهادت حضرت فاطمه زهرا" در تقویمها آوردند. حال آنکه تقویمهای قبل همگی "وفات" می نوشتند.

بیانیه وقیح و بی ادبانه امام جمعه اهل سنت بیرجند!

عزیزان به این بیانیه دقت کنند: "مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۲ پس از هزار و چهارصد سال تحقیق و بررسی ناگهان به راز مهمی پی بردند و آن اینکه حضرت فاطمه زهرا فوت ننموده، بلکه شهید شده است. اینجا بود که نمایندگان مجلس که خداوند از آنان نگذرد، اعلام کردند از این پس در تقویمها به جای «وفات» عنوان «شهادت» را بنویسند. امروز را تعطیل اعلام نمودند و به این صورت بزرگترین ضربت را بر حدت اسلامی وارد کردند. آقایان شیعه به ما بگویید چرا پیش از این در تقویم ایران «رحلت» می نوشتند."

ما در جواب او تقویمهای قبل از سال ۱۳۷۱ را با زحمت فراوان از کتابخانهها بیرون آوردیم. معمولاً وقتی که یک سال تمام می شود، از تقویمها به عنوان کاغذ یادداشت استفاده می کنند.

شما مشاهده کنید در تقویم سال ۱۳۵۶ یکم خرداد نوشته شده است: "شهادت حضرت فاطمه زهرا سوم جمادی الثانی".

پرسش:

استاد در این تقویم که نشان می دهید، "قیام پانزده خرداد" نوشته شده است. قبل از انقلاب زمان طاغوت که عنوان "قیام پانزده خرداد" را در تقویمها نمی نویسند.

پاسخ:

عزیز من، از سال ۱۳۵۵ بعد از شهادت «حاج آقا مصطفی» که به این طرف آمدم، علناً تمام مباحث پانزده خرداد در مناظر مطرح می‌شد. از ابتدای سال ۱۳۵۶ در قم کلانتری‌ها و دادگستری‌ها اصلاً کار نمی‌کردند و رتق و فتق امور همگی به دست آقایان بوده است.

بنده خودم در خدمت آیت الله یزدی بودم و شاید هفتاد یا هشتاد درصد کارهای صلح بین مردم به عهده بنده بوده است.

وقتی که امام خمینی در نجف اشرف اعلام کرد که سربازان و درجه داران و افسران از پادگان‌ها فرار کنند، بنده در قم مسئول جذب فراریان بودم و برای آنان سی‌چهل خانه اجاره کرده بودیم.

در آن زمان دیگر کسی به کلانتری‌ها مراجعه نمی‌کرد، زیرا بیت آیت الله پسندیده و بیت آیت الله یزدی مرکز مراجعات مردم بود. در آن زمان قدری حال و هوای انقلاب بود و دزدی و اختلافات چندانی وجود نداشت.

لذا وقتی علناً روزنامه کیهان در زمان شاه با خط درشت نوشت: "شاه رفت و خمینی آمد!". این کارها علناً در سال ۱۳۵۶ قبل از انقلاب صورت گرفت. امام چندین ماه قبل از انقلاب به ایران آمد.

اگر شما تقویم آقای «منجم زاده» را بگیرید، ایشان ده الی پانزده سال قبل از انقلاب هم کلمه "شهادت" را در تقویم‌ها به کار برده است. ما نتوانستیم این تقویم را گیر بیاوریم.

شما تقویم سال ۱۳۶۰ را ملاحظه کنید. او ادعا می‌کرد قبل از سال ۱۳۷۲ عنوان "شهادت" به کار برده نمی‌شد و این تقویم دیگر اشکالی ندارد. در تقویم سال ۱۳۶۰ در مناسبت‌های ماه فروردین "شهادت حضرت فاطمه زهرا" نوشته شده است.

همچنین در تقویم سال ۱۳۶۱ نهم فروردین روز "شهادت حضرت فاطمه زهرا" در تقویم آورده شده است.

در تقویم سال ۱۳۶۵ عنوان "شهادت حضرت فاطمه زهرا" و انتصاب حجت الاسلام و المسلمین خامنه‌ای به امامت جمعه تهران و تشکیل شورای سلطنت آورده شده است.

چندین ماه قبل از پیروزی انقلاب حال و هوای ایران، حال و هوای سلطنتی و شاهنشاهی نبود و حال و هوای جمهوری اسلامی بوده است. همچنین در تقویم سال ۱۳۶۶ "شهادت حضرت فاطمه زهرا" آورده شده است.

ما ده یا پانزده تقویم گیر آوردیم که قبل از سال ۱۳۷۲ عنوان "شهادت حضرت فاطمه زهرا" در آن به کار برده شده بود. اگر یک مورد هم باشد، ادعای ایشان را نقض می‌کند.

او ادعا می‌کند: نمایندگان مجلس که خداوند از آنان نگذرد، اعلام کردند از این پس در تقویم‌ها به جای "وفات" عنوان "شهادت" را بنویسند.

اگر یک مورد یا دو مورد هم باشد، دروغ این افراد اثبات می‌شود. اصلاً ما کاری با این هم نداریم، در کتب اهل سنت وارد شده است:

«ان عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى القت الجنين من بطنها وكان يصيح احرقوا دارها بمن فيها»

الملل والنحل، اسم المؤلف: محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد الشهرستاني، دار النشر: دار المعرفة -

بيروت - ۱۴۰۴، تحقيق: محمد سيد كيلاني، ج ۱، ص ۵۷، باب ۳ النظامية

همچنین «ابن جوزی» این قضیه را نقل می‌کند. «خوارزمی» قضیه هجوم به خانه حضرت فاطمه زهرا و شهادت حضرت را مطرح می‌کند. مهم‌تر از همه آقای «جوینی» متوفای ۷۲۲ هجری نقل می‌کند که رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

« و انتهکت حرمتها و غضب حقها و منعت إرثها و کسر جنبها»

تا جایی که می‌نویسد:

« فتقدم علي محزونة مكروبة مغمومة مغصوبة مقتولة»

فاطمه نزد من می‌آید در حالی که محزون و غم زده است، مالش را غضب کردند و او را به شهادت رساندند.

فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطین و الأئمة من ذريتهم عليهم السلام؛ حمويي جويني،

ابراهيم بن سعد الدين (م ۷۳۰)، مؤسسة المحمود، بيروت، چاپ اول، ۱۴۰۰ هـ. ق؛ ج ۲، ص ۳۵

این روایت در کتب اهل سنت است و در کتب شیعه نیست که ادعا کنند نمایندگان مجلس که خداوند از آنها نگذرند آن را در کتب «جوینی» آوردند!

«جوینی» انسان کمی نیست که همانند «قندوزی» ادعا کنید به اندازه الاغ هم ارزش ندارد. او استاد «ذهبی» است که او در کتاب «تذكرة الحفاظ» جلد چهارم صفحه ۱۵۰۰ می‌نویسد:

«الإمام المحدث الأوحى الأکمل فخر الإسلام صدر الدين إبراهيم بن محمد بن المؤيد بن حمويه الخراساني

الجويني شيخ الصوفية»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت،

الطبعة: الأولى، ج ٤، ص ١٥٠٠، ح ٢٤

«ذهبی» او را امام یگانه و کامل‌ترین امام معرفی می‌کند. او کسی است که قضیه شهادت حضرت فاطمه زهرا را مطرح می‌کند.

همچنین از میان کتب شیعه در کتاب «کافی» اثر «کلینی» که متوفای ۳۲۹ هجری است، از امام کاظم (علیه السلام) در مستشهد ۱۸۳ نقل می‌کند:

«إِنَّ فَاطِمَةَ عِصْمَةَ شَهِيدَةٍ»

مادر ما فاطمه صدیقه شهیده است.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص

۴۵۸، ح ۲

«مرحوم تبریزی» در کتاب «صراط النجاة» وقتی به این روایت می‌رسد، می‌گوید: در روایت صحیح از امام کاظم نقل شده است که حضرت صدیقه طاهره شهید شده است.

در کتاب «صراط النجاة» هم نظرات آیت الله العظمی خوئی مطرح شده است و هم نظرات «شیخ جواد تبریزی» مطرح شده است. در این کتاب وارد شده است:

«وَأَمَّا مَا جَرَى عَلَيْهَا مِنَ الظُّلْمِ فَهُوَ مُتَوَاتِرٌ أَجْمَالًا، فَإِنْ خَفَاءَ قَبْرُهَا (ع) إِلَى يَوْمِنَا هَذَا، وَدَفِنَهَا لَيْلًا بَوْصِيَةَ مِنْهَا

شاهدان علی ما جرى عليها بعد أبيها»

تا جایی که می نویسد:

«بسنده معتبر عن الكاظم (ع) قال: إن فاطمة (ع) صديقة شهيدة، وهو ظاهر في مظلوميتها وشهادتها»

صراط النجاة (تعليق الميرزا التبریزی)، نویسنده: السيد الخوئی، ج ۳، ص ۴۴۰، س ۱۲۶۴

آیا این هم متعلق به نمایندگان مجلس است؟ همچنین «مرحوم شیخ مفید» استاد «سید مرتضی» و «شیخ طوسی» متوفای ۴۱۳ هجری در زیارتنامه خود می نویسد:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا فَاطِمَةُ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَيُّهَا الْبُتُولُ الشَّهِيدَةُ الطَّاهِرَةُ»

کتاب المزار- مناسک المزار، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: ابطحی، محمد باقر، ص

۱۷۹، باب ۸ مختصر زیارة أخرى لها ع

همچنین «سید مرتضی»، «شیخ طوسی»، «مصباح کفعمی»، «مصباح المتهدج» همگی دارند که در زیارتنامه حضرت صدیقه طاهره کلمه «الشَّهِيدَةُ» گنجانده شده است.

این چیزی نیست که مجلس شورای اسلامی بعد از هزار و چهارصد سال چنین عباراتی را به کار ببرند. همچنین این قضیه از قول اهلبیت (علیهم السلام) هم بیان شده است. شما نمی‌توانید «نهج البلاغه» را انکار کنید. حضرت امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«وَسَنُنَبِّئُكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَيَّ هَضْمِهَا فَأَخْفِيهَا السُّؤَالَ وَاسْتُخْبِرَهَا الْحَالَ»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۳۲۰، خ ۲۰۲

مرحوم آیت الله العظمی خوئی در این خصوص می نویسد:

«إشارة إلى ما صدر عنهم من كسر ضلعها و اسقاط جنينها يوم اخراجه عليه السلام من البيت مليبا للبيعة»

منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، نویسنده: هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، مترجم: حسن زاده آملی،

حسن و کمرهای، محمد باقر، ج ۱۳، ص ۱۵، باب المعنی

علمای اهل سنت هم این قضیه را نقل کردند. در کلمات حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) این قضایا آمده است.

در کلمات امام حسن و امام حسین این قضایا آمده است. در کلمات امام باقر و امام صادق این قضایا آمده است.

مشاهده کنید ائمه اطهار تا حضرت فاطمه زهرا هرجایی از حضرت فاطمه زهرا سخن رفته است، مظلومیت و

شکستن پهلو و سقط جنین حضرت فاطمه زهرا بیان شده است.

الآن فرصت نیست، اما بنده تمام روایاتی که در این زمینه وارد شده است را دسته بندی کرده‌ام. حدود بیست و پنج

روایت داریم که در آن واژه «کسر ضلع» به معنای شکسته شدن پهلو حضرت فاطمه زهرا آمده است.

همچنین حدود بیست روایت داریم که در آن کلمه «احراق الباب» یا «أحرق بابها» به کار برده شده است.

بعضی افراد ادعا می‌کنند که آیت الله‌ها بیایید این آتش را خاموش کنید! این آتش خاموش شدنی نیست. این آتش

را ما روشن نکردیم که آن را خاموش کنیم. این آتش هزار و چهارصد سال قبل روشن شده است.

عبارت «أحرق بابها» در کتاب «إثبات الوصية» اثر «مسعودی» آمده، «مرحوم سلیم» هم دارد. و همچنین در کتاب

«احتجاج» اثر «مرحوم طبرسی» آمده!

کلمه «احراق» در بیش از بیست و پنج روایت آمده است. این در حالی است که اگر ما سه روایت ضعیف هم که

داشته باشیم، طبق مباحث فقهی مستفیض است.

در مباحث فقهی آیت الله العظمی خوئی که سختگیرترین افراد است، وقتی روایتی از سه مورد تجاوز می‌کند ایشان می‌گوید:

« إن ما تقدم من الروایات وإن كانت كلها ضعيفة السند، إلا أنها مستفیضة»

به دلیل اینکه روایت مستفیض است، ما نیاز به بررسی سندی نداریم.

معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة؛ للامام الأكبر زعيم الحوزات العلمية السيد أبو القاسم الموسوي

الخوئي قدس سره الشريف، الطبعة الخامسة، طبعة منقحة ومزيدة، السنة ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م؛ ج ١٤، ص ١٠٠

در حدود بیست روایت واژه «احراق» آمده است. همچنین واژه "شهادت" در چندین روایت از بزرگان ما اعم از «مرحوم شیخ مفید» تا «مرحوم شهید صدر» آمده است که همگی واژه "شهادت" را به کار بردند.

این چیزی نیست که امروزه آیت الله‌های ایران بخواهند بحث "شهادت" را مطرح کنند. بنابراین من از عزیزان تقاضا دارم این چند شبهه را که شبهات درون مذهبی است خوب یاد بگیرند.

در گذشته واژه "افسانه شهادت" را بزرگان وهابیت و اهل سنت به کار می‌بردند، اما امروز ما می‌بینیم این مسئله را بعضی از روحانیون شیعه ما مطرح می‌کنند. این درد ماست!

وقتی یک وهابی یا یک سنی این قضایا را مطرح می‌کند، ما به آنها جواب می‌دهیم و مشکلی هم نداریم. حال وقتی یک طلبه شیعه ادعا می‌کند قضیه شهادت دروغ است و آتش زدن خلاف است، واقعاً انسان را می‌سوزاند و آتش می‌زند.

ان شاءالله فردا اشاره خواهم کرد که در این سی چهل سال اخیر در درون حوزه‌های ما توسط بعضی از روحانیون ما، کسانی که لقب "آیت الله" را یدک می‌کشند و ادعا می‌کنند که گواهی اجتهاد داریم، چه شبهاتی مطرح می‌کنند.

امروز افرادی که چندین سطح از حوزه علمیه را خوانده‌اند، شبهاتی مطرح می‌کنند که والله العلی‌ العلی وهابی‌ها چنین شبهه‌ای را مطرح نکردند.

شاید اگر در کره زمین چندین نفر را نام ببرید که در حوزه مقابله با وهابیت، مفصل کار کرده باشند، یکی از آنها من هستم. گاهی اوقات وقتی نیم ساعت می‌خوابم، در خواب هم با وهابی‌ها کلنجار می‌روم.

وهابی‌ها چنان شبهاتی مطرح نکردند که امروز بعضی از آخوندهای ما مطرح می‌کنند. والله برای من درد بزرگی است و واقعاً می‌سوزم از اینکه بعد از بیست و پنج سال مبارزه با وهابیت، باید بنشینم با یک عالم شیعه آیت الله، شش ساعت مناظره کنم.

ما یک ماه قبل در اصفهان با یکی از اساتید بحثی داشتیم که فایل صوت و تصویر و پیاده سازی مطالب را در سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» گذاشتیم.

مشاهده کنید حرف‌هایی که این شخص در این شش ساعت زده است، غیر از حرفی است که «ابن تیمیه» و «محمد بن عبدالوهاب» زده است؟ او اسم تفکرات خود را "باز اندیشی دینی" گذاشته است. من به او گفتم که شما ادعا می‌کنید آیه:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

سوره مائده (5): آیه ۳

در روز غدیر نازل نشده است و در منا و عرفات نازل شده است. هزار و چهارصد سال قبل عمر بن خطاب هم ادعا می‌کرد این آیه در عرفات نازل شده است. شما چه نوآوری دارید؟ آیا این نوآوری است که شما آوردید؟ شما از ابتدا تا انتهای جزوه درسی‌تان غیر از حرف‌هایی که «ابن تیمیه» و «محمد بن عبدالوهاب» گفتند یا امروز لیدرهای وهابی می‌گویند، چیز دیگری هم دارید؟

او همچنین روایت می‌آورد و آیه ولایت را از حدیث حذف می‌کند و ادعا می‌کند که ببینید امام صادق هم به آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (5): آیه ۵۵

استدلال نکرده است. من کتاب آوردم و گفتم: فردای قیامت چه جوابی دارید که این آیه را حذف کردید، سپس ادعا می‌کنید که امام صادق به آیه **(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ)** استدلال نکرده است. این همان کاری است که وهابیت هشتصد سال است انجام می‌دهند.

اگر دوستان سؤالی داشته باشند، در این چند دقیقه‌ای که وقت داریم در خدمت دوستان باشیم.

عرض کردم ما این مطالب را تغییر چندانی ندادیم و همین فایل پاورپوینت در سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» موجود است. دوستان می‌توانند این فایل را از قسمت پاورپوینت‌ها دانلود کنند.

پرسش: (آیا خانه های مدینه، در نداشت؟)

شبهه می کنند که خانه های مدینه، در نداشت، چه جوابی دارد؟

پاسخ:

این هم شبهه معروفی است. وهابیت به عبارتی از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) استدلال می کنند که حضرت فرمود:

«و نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ لَا سُقُوفَ لِبُيُوتِنَا وَ لَا أَبْوَابَ وَ لَا سُتُورَ»

ما اصلاً کاری با این حدیث نداریم، حال آنکه ذیل آن می فرماید:

«إِلَّا الْجَرَائِدُ وَ مَا أَشْبَهَهَا»

الأمالی، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ج ۲، ص ۳۷۳، ح ۵۸

حضرت در این روایت می فرماید که در و سقف خانه های ما از چوب درخت خرما بوده است. ما کاری با این روایت نداریم، زیرا آنها قسمت اول را آوردند و قسمت دوم را رد کردند.

اگر خانه های مدینه در نداشت، آیه ۶۱ از سوره نور که می فرماید:

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ

أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ

بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ

بر نابینا و افراد شل و بیمار گناهی نیست (که با شما هم غذا شوند) و بر شما نیز گناهی نیست که از خانه‌های خودتان (خانه‌های فرزندان یا همسرانتان که خانه خود شما محسوب می‌شود بدون اجازه خاصی) غذا بخورید، و همچنین خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادرانتان، یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان، یا خانه‌های عمه‌هایتان، یا خانه‌های دائیهایتان، یا خانه‌های خاله‌هایتان، یا خانه‌ای که کلیدش در اختیار شما است.

سوره نور (۲۴): آیه ۶۱

معنایش چیست؟ طبق این آیه اگر کسی کلید در خانه خود را به شما داد، شما می‌توانید داخل یخچال خانه را بگردید و هرچه می‌توانید بخورید که از شیر مادر هم به شما حلال‌تر است. اگر خانه‌های مدینه در نداشت، (أَوْ مَا مَلَکْتُمْ مَفَاتِحَهُ) به چه معناست؟

اولاً و بالذات مخاطبین آیه مشافهین عصر نزول آیه است. بنده دیشب روایتی را در کتاب «سنن اُبی داود» پیدا کردم، اما دیگر نتوانستم از آن تصویر بگیرم. «دکین بن سعید» می‌گوید:

«أَتَيْنَا النَّبِيَّ فَسَأَلْنَاَهُ الطَّعَامَ»

نزد پیغمبر اکرم رفتیم و از حضرت غذا طلب کردیم.

«فَقَالَ يَا عُمَرُ اذْهَبْ فَأَعْطِهِمْ»

حضرت فرمود: عمر به خانه ما برو و غذا بیاور.

«فَارْتَقَى بِنَا إِلَى عَلِيٍّ فَأَخَذَ الْمِفْتَاحَ مِنْ حِجْزَتِهِ فَفَتَحَ»

عمر بن خطاب کلید را گرفت و از یخدان نان و غذا آورد و به ما داد.

سنن أبی داود، اسم المؤلف: سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي، دار النشر: دار الفكر، تحقيق:

محمد محيي الدين عبد الحميد، ج ٤، ص ٣٦٠، ح ٥٢٣٨

از طرف دیگر در کتاب «صحیح مسلم» وارد شده است که پیغمبر اکرم دستور می‌داد:

«وَبِالْأَبْوَابِ أَنْ تُلْقَى لَيْلًا»

شبها در خانه‌های خود را ببندید.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٣، ص ١٥٩٣، ح ٢٠١٠

اگر خانه‌های مدینه در نداشت، مراد از «تُلْقَى لَيْلًا» چیست؟ آیا مراد این است که حصیرها را ببندید و قفل بزنید؟

جواب سوم در مورد خانه‌های پیغمبر اکرم این است که راوی می‌گوید: ما خدمت رسول اکرم می‌آمدیم و

می‌خواستیم حضرت بیرون بیاید. ما قدری سروصدا می‌کردیم، اما حضرت نمی‌شنید.

«كان يقرع بالاظفير»

ما با ناخن‌هایمان به در می‌کوبیدیم تا پیغمبر بشنوند.

«فدل على أنه لم يكن لابوابه حلق»

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -

بيروت، ج ٣، ص ٢٢١، فصل وبنی لرسول الله حول مسجده الشريف

آیا صحابه با ناخن هایشان به پرده و حصیر می زدند یا خانه رسول الله در داشت؟! نکته بعد در رابطه با خانه عایشه است. علمای اهل سنت تا این اندازه در رابطه با خانه عایشه بحث کردند که وارد شده خانه او دو لنگه بود یا یک لنگه بود. راوی می گوید:

«فقلت مصراعا كان أو مصراعين»

راوی پرسید: خانه عایشه یک در داشت یا دو در بود؟

«قال كان بابا واحدا قلت من أي شيء كان قال من عرعر أو ساج»

در جواب گفت: یک در بیشتر نبود که از جنس درخت سرو یا درخت ساج بود.

الأدب المفرد، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار البشائر الإسلامية

- بيروت - ١٤٠٩ - ١٩٨٩، الطبعة: الثالثة، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقى، ج ١، ص ٢٧٢، ح ٧٧٦

آقایان حتی در مورد جنس در خانه او نیز بحث کرده اند. همچنین نقل شده است که وقتی «زید بن حارثه» و «جعفر بن عبدالمطلب» شهید شدند؛

«جَلَسَ النَّبِيُّ يَغْرُفُ فِيهِ الْحُزْنَ وَأَنَا أَطْلَعُ مِنْ شَقِّ الْبَابِ»

من از لای در نگاه می کردم و می دیدم که رسول اکرم گریه می کنند.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص ٤٤٠، ح

١٢٤٣

آيا «من شَقَّ البَابِ» به معنای این است که از لای پرده یا حصیر نگاه می‌کردم یا مراد این است که از لای در نگاه می‌کردم؟

در زمان سابق بین تخته‌هایی که به در می‌زدند، فاصله بود و چنین نبود که چسبان باشد. همچنین شاید مراد این باشد که در را باز کردم و از لای در نگاه کردم. همچنین در مورد پیغمبر اکرم وارد شده است:

«ومن أغلق عليه بابه»

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - ١٤٠٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ٥، ص ٣٧٦، ح ٩٧٣٩

همچنین در رابطه با حضرت فاطمه زهرا (سلام الله عليها) وارد شده است:

«فَرَأَتْهُمْ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا أَغْلَقَتْ البَابَ فِي وُجُوهِهِمْ»

وقتی اصحاب سقیفه هجوم آوردند، حضرت فاطمه زهرا در خانه را بست.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ٢٨، ص

٢٢٧، ح ١٤

این روایات نشانگر این است که خانه‌های مدینه در داشت. حال وهابیت به دروغ می گویند خانه‌های مدینه در نداشت و اینکه می گویند حضرت فاطمه زهرا میان در و دیوار ماند، دروغ و افسانه است.

حرف‌هایی که شما می‌زنید افسانه است. شما یا از کتاب‌ها و تاریخ نبر ندارید و یا خبر دارید و عناد دارید.

پرسش:

آیا در مصوبه مجلس در سال ۱۳۷۱ چنین قضیه‌ای بود؟

پاسخ:

بله، وقتی آقای «خاتمی» به قم آمد، با مراجع عظام تقلید از جمله آیت الله العظمی وحید خراسانی دیدار داشتند.

آیت الله العظمی وحید خراسانی از ایشان خواست که شهادت حضرت فاطمه زهرا را تعطیل رسمی اعلام کند.

آن‌ها لایحه‌ای به مجلس دادند و مجلس هم روز شهادت حضرت فاطمه زهرا را تعطیل رسمی اعلام کرد، نه اینکه روز شهادت باشد.

در ضمن حدیث «سد الأبواب» هم سند خوبی است برای این شبهه. آقایان ادعا می‌کنند که ابوبکر خوچه ای داشت

که از سوراخ آن نگاه می‌کرد. روایت «سد الأبواب» دلیلی بر این است که خانه‌های مدینه در داشت.

پرسش:

با توجه به اینکه آرزوی مرگ کردن در شریعت ما مذموم است، دعای حضرت فاطمه زهرا:

«إِلٰهِي عَجِّلْ وِفَاتِي سَرِيْعًا»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۳، ص

۱۷۷، ح ۱۵

چطور تفسیر می‌شود؟

پاسخ:

ما هم شنیدیم اما در مصادری که معتبر باشد ندیدم که حضرت فاطمه زهرا از خداوند بخواهد که مرگش را برساند. این تعبیری است که امام کاظم از خداوند متعال می‌خواهد، حال به دلیل این است که صبرشان به اتمام می‌رسد یا چیز دیگری است. ائمه اطهار هم بشری همانند ما بودند؛

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ)

بگو من فقط بشری هستم همچون شما.

با این تفاوت که:

(یوحی إلی)

(امتیازم این است که) به من وحی می‌شود.

سوره کهف (۱۸): آیه ۱۱۰

جداست.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته